



## مطالعه انتقادی قصیده فتح سومنات

سید اختر مهدی رضوی\*

در اصناف ادب فارسی قصیده نام صنفی است که در آن شاعر ستایش ممدوح خود کرده و صفات کمالی گوناگون را به وی منسوب می‌کند و به وسیله مهارت در شعرگویی خود کاه را کوه و آدم کم صفت را صاحب صفات و کمالات گوناگون جلوه می‌دهد. البته شاعرانی هم بودند که تا وقتی فردی را دارای صفات مثبت نمی‌یافتند، یک بیت هم در مدح، تملق و چاپلوسی او نمی‌سرودند. ولی بسیاری از قصاید پُر از غلو و مبالغه است. قصیده که قبل از بیشتر اصناف شعر فارسی به وجود آمده بود، در آغاز فقط برای مدیحه‌سرایی به کار گرفته می‌شد، ولی با مرور زمان موضوعات مختلفی مانند عشق و شباب، ذکر بهار و مناظر قدرت الهیه، مکالمه بین گل و بلبل و غیره جای خود را در قصیده‌سرایی باز کردند. هنگامی که ابیات ابتدایی و آغازین قصیده را که تشبیب نام دارد، بیرون کشیده و با موضوعات عاشقانه درهم آمیختند سبک جدیدی در نظم‌سرایی به وجود آمد که غزل نامیده شد و این صنف ادب فارسی تا حدی مقبول افتاد که نه تنها در زبان اردو بلکه در دیگر زبان‌های محلی شبه قاره نیز غزل‌سرایی در میان شاعران محبوبیت یافت.

به هر حال موضوع قصیده از دیرباز مدیح شاهان و بزرگان دین بوده است و به قول حافظ محمود شیرانی<sup>۱</sup> آدم الشعرا رودکی بنیانگذار قصیده بود و شیوه‌ای را که وی در

\*- دانشیار گرده فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو.

۱- تنقید شعر العجم، ص ۳۱.

قصیده سرایی ابداع کرده، هنوز هم رواج دارد. البته با گذشت زمان موضوعات عرفانی و مذهبی، پند و اندرز و غیره نیز در قصیده سرایی بکار گرفته شد و عصر غزنویان در حقیقت عصر طلایی قصیده سرایی بود و بزرگانی چون عنصری، منوچهری، فردوسی و فرخی سیستانی از جمله شاعرانی بودند که اهمیت و اعتبار فوق العاده‌ای را به مدیحه سرایی قایل شدند و عرصه این گونه شعر را با موضوعاتی مانند مکالمه و مناظره، حوادث روزگار و حماسه سرایی در قالب مدح و غیره وسعت فراوان دادند. بدیع الزمان فروزانفر در ارتباط با روش مکالمه و مناظره این گونه اظهار نظر کرده است:

"مناظره عبارت از آن است که دو تن در باب دو موضوع از روی نظر و استدلال بحث کنند و هر یک محاسن موضوعی که برگزیده و معایب موضوع مقابل را برشمارد و بر اثر این بحث و نظر فضیلت مطلوب خویش را ثابت و خصم را از جواب عاجز کند..."<sup>۱</sup>

عنصری مناظره و مکالمه بین زاغ سیاه و باز سفید را در قصیده خود آورده که ابیاتی چند از آن به قرار ذیل است:

میان زاغ سیاه و میان باز سفید	شنیده‌ام ز حکیمی حکایت دلیر
به باز گفت همین زاغ هر دو یارانییم	که هر دو مرغیم از جنس و اصل یکدیگر
جواب داد که مرغیم جز به جای هنر	میان طبع من و تو میانه است نگر
خورند از آنکه بماند ز من ملوک زمین	تو از پلیدی و مردار پُرکنی زاغر
ز راحتست مرا رنگ و رنگ تو ز عذاب	که من به فال ز معروفم و تو از منکر

مسائل و حوادث تاریخی نیز در بین قصاید شعرای دوره غزنویان به عنوان یک موضوع مهم به نظر می‌آید و عسجدی و فرخی شهرت فراوانی در این زمینه به دست آورده‌اند. "تعداد اشعار فرخی قریب نه هزار بیت است"<sup>۲</sup>. ولی او به سبب نوشتن قصیده

۱- سخن و سخنوران، ص ۸۹.

۲- یوستی، غلام حسین: فرخی سیستانی - تهران، ص ۷۵.

فتح سومنات شهرت فراوانی به دست آورده. عسجدی هم که معاصر فرخی بود، قصیده زیر را درباره فتح سومنات سروده است:

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد	کردار خویش را علم معجزات کرد
آثار روشن ملکان گذشته را	نزدیک بخردان همه از مشکلات کرد
محمود شهریار کریم آنکه ملک را	بنیاد بر محامد و بر مکرهات کرد
شطرنج ملک باخت ملک با هزار شاه	هر شاه را به لعب دگر شاهمات کرد
شاهها تو از سکندر بیشی از آن جهت	کاو هر سفر که کرد به دیگر جهات کرد
عین الرضای ایزد جویی تو در سفر	باز او سفر به جستن عین الحیات کرد

از آنجایی که مسایل تاریخی را معمولاً از کتابهای تاریخ و اسناد استخراج می‌کنند کمتر رایج بود که در این زمینه به دیوان شاعران و اشعار آنان توجه شود. در حالی که در دیوان اشعار، بسیاری از جزئیات مسایل مورد بررسی قرار گرفته است که در بعضی موارد آن مسایل را در کتابهای تاریخ نمی‌توان بدست آورد. فتح سومنات به دست محمود غزنوی یکی از آن مسایل است. فرخی در یک قصیده ۱۷۵ بیتی همانند یک سفرنامه نویسی به ثبت جزئیات این واقعه پرداخته است. چنانکه به قول مرحوم رشید یاسمی، نکته‌هایی را که فرخی در این قصیده ثبت کرده است، دست کمی از تاریخ بیفتنی و تاریخ گردبری ندارد.

فرخی در این قصیده محمود را با اسکندر مقدونی مقایسه کرده و می‌گوید که فتوحات اسکندر را از بس که گفته‌اند، همه مردم آن را از بر کرده‌اند، اما آن فتوحات در مقایسه با فتوحات محمود ارزش چندانی ندارد. دیگر آن که اسکندر با لشکرکشی‌های خود در صدد یافتن آب حیات بود. در حالی که هدف محمود جلب رضای خداوند و پیامبر است. سفرهای اسکندر به سرزمین‌هایی بود که «ده از ده و گردر (زمین و کوه و دره) از گردر» گسسته نبودند، لکن محمود سفرهایی داشته که در مسیر آن حتی دیونیز گم می‌شود.

فرّخی در اشعارش به بیابان‌ها، قلعه‌ها و آب و هوای ریگستان‌هایی اشاره کرده است که حاکی از گذر آنان از صحرائی راجستان است. در اثنای سفر هنگامی که سلطان محمود و سپاهیان‌ش برای ادای نماز در منزل گاهی توقف می‌کردند، هوا به اندازه‌ای تاریک بود که آنها در وقت نماز پیشین حتی قادر به تشخیص انگشتان دست خود در تاریکی نبودند. اطرافیان محمود به وی می‌گفتند که با این سپاه انبوه نمی‌تواند از بیابان بی‌آب و غلغلی که پر از مارهای دوسر است، به آسانی عبور کند. اما محمود به گفته آنها وقعی نمی‌نهاد.

محمود هر حصار و شهرتی را که در سر راه به آن می‌رسید، خراب می‌کرد. در اینجا تنها به اسامی بعضی از این قلعه‌ها و شهرها اشاره می‌شود:

- ۱) لدزوه - نام قلعه‌ای است.
- ۲) چیکودر - نام قلعه‌ای است. نام اصلی آن چیکلودار است.
- ۳) نهرواله - نهلواره، نام اصلی گجرات است.
- ۴) مندهیره، حوض مندهیر و یا بتکده مندهیر - نام شهرتی از شهرهای هندوستان در ایالت گجرات.
- ۵) دیولواره - نام قلعه و جایگاهی در ایالت فعلی گجرات است.
- ۶) تانیسر - نام بتکده‌ای در هندوستان.
- ۷) بتکده دارنی (ناردین) - نام بتکده.
- ۸) حصار کنده (مقر بهیم).
- ۹) حصار منصوره.
- ۱۰) کاشجر.

در این قصیده فرّخی از اشخاصی مانند بهیم و حضیف، صاحب قلعه منصوره و درخت‌هایی مانند گوز هندی پوپل و نام برده و به صراحت اشاره می‌کند که محمود در فصل زمستان و در ماه بهمن عزم فتح سومنات کرده است.

چنانکه اشاره شد، فرّخی می‌گوید که محمود در مسیر شهرها را خراب می‌کرد و می‌گذشت. چون او در نظر داشت که «منات» را ازین ببرد. فرّخی در ادامه سخن می‌گوید:

منات ولات و عزیزی در مکه سه بت بودند  
 همه جهان همی آن هر سه بت پرستیدند  
 دو زان پیمبر بشکست هر دو را آن روز  
 منات را زمین کافران بدزدیدند  
 به جایگاهی کز روزگار آدم باز  
 بر آن زمین نشست و نرفت جز کافر  
 ز بهر آن بت بتخانه‌ای بنا کردند  
 به صد هزار تماثیل و صد هزار صور  
 پس آنکه آنها را کردند سومنات لقب  
 لقب که دید که نام اندرو بود مضمهر؟

پس از آن فرّخی نظر هندوان را درباره این که این بت از کجا آمده و چگونه در سومنات قرار گرفته نقل کرده است. فرّخی در این مورد مرتکب خطایی شده است و آن خطا این است که او «منات» عرب جاهلی را با سومنات تخلیط کرده است. مرحوم دکتر معین در اعلام فرهنگ خود ذیل واژه «منات» تقریباً همین اشعار فرّخی را سند قرار داده و می‌نویسد که:

"نام بتی بوده که بعضی از طوایف عرب قبل از اسلام آن را پرستش می‌کردند، کافران منات را دزدیده به هندوستان بردند و محلی برای آن ساختند که به بتکده سومنات معروف شد و پرستش‌گاه بت پرستان بود تا اینکه سلطان محمود غزنوی هندوستان را تسخیر کرد و سومنات را ویران ساخت و جواهرات آن را به غنیمت برد." قبل از توضیح واژه سومنات لازم است که درباره آن سه بتی که فرّخی در قصیده خود آورده است، نظر دانشمندان بیان شود:

در ترجمه کتاب الاصلام از استاد سید محمد رضا جلالی نایینی درباره منات آمده است:

"قدیم ترین بتی را که عرب پرستید «منات» بود و عرب به نام وی «عبد منات» و «زید منات» نامگذاری کرد و منات در کنار دریا از ناحیه «مشلل» در «قدید» میان مدینه و مکه نصب شد و عرب جملگی به بزرگداشتن آن می پرداختند و در پیروانش قربانی می کردند. «اوس» و «خزرج» و هر آنکه در مدینه و مکه یا حوالی آن منزل داشت «منات» را تعظیم می کردند و به نام او قربانی می نمودند و به او هدیه می دادند".<sup>۱</sup>

### لات

نام بتی است که در معبد طایف قرار داشت و قبیله ثقیف آن را می پرستید. لات از بت های بزرگ قبل از اسلام بود. بعد از اسلام حضرت رسول فرمود که مسجد طایف را به جای خانه لات ساختند. در ترجمه کتاب الاصلام آمده است: "لات در طایف بود و تازه تر از منات... پرده داران لات از قبیله ثقیف «بنو عتاب» پسر مالک بودند... آن را در محل مناره دست بچپ مسجد امروزی طایف نهاده بودند و این همان بت است که خدای در قرآن یاد کرده و فرموده است «افرایتم اللات و العزی»<sup>۲</sup>.

### عزی

یکی دیگر از بت های بزرگ عرب در عهد جاهلیت است که اعراب آنها را دختران علوم انسانی می پنداشتند. در ترجمه کتاب الاصلام درباره عزی آمده است: "عزی از لات و منات تازه تر است (یعنی عزی را بعد از لات و منات ساخته اند)... و نخست کسی که عزی را به پرستش گرفت «ظالم» پسر «اسعد» بود... و معتقد بودند که اینها دختران خدای اند و نزد خدای شفاعت می کنند"<sup>۳</sup>.

درباره وجه تسمیه معبد سومنات در حاشیه برهان قاطع مرحوم دکتر معین با استناد به کتاب ماللهند ابوریحان بیرونی می نویسد:

۱- ترجمه کتاب الاصلام، ص ۴-۱۳.

۲- همان، ص ۱۷.

۳- همان، ص ۲۱.

"سانسکریت «سومناتا»<sup>۱</sup> از «سومه» (مه) + نات (صاحب): ... حجر سومنات، و «سوم» هو القمر و «نات» الصاحب فهو صاحب القمر، و قد قلعه الامیر محمود رضی الله عنه فی سنة ست عشرة و اربع مائة للهجرة..."<sup>۲</sup>

بیرونی، هم چنین در وجه تسمیه این نام شرحی از افسانه های هندی نقل می کند بدین مضمون:

"... گفته اند که منازل ماه دختران پرجاپت<sup>۳</sup> آند که ماه با ایشان مزاجت کرد و پس از اندک زمانی از میان ایشان به روینی<sup>۴</sup> بیشتر مایل شد و دیگر خواهران پیش پدر از او شکوه بردند. پرجاپت ماه را پند داد که بر جمله دختران به یک دیده نظر کند، ولی ماه پند او نشنید. پس او را نفرین کرد تا لکه ای در صورتش پیدا شد و از کرده خود پیشمان گشت و از گناه خویش استغفار کرد. پرجاپت او را گفت که از گفته خود باز نمی توانم گشت، ولی رسوایی تو را در نیمی از ماه پوشیده خواهم داشت. ماه گفت پس نشان این گناه چگونه از من محو تواند شد؟ گفت بدان که صورت «لنگ مهادیو»<sup>۵</sup> را برپاسازی و ستایش کنی. و ماه چنین کرد و «لنگ مهادیو» همان سنگ سومنات است."

صاحب برهان درباره سومنات آورده است:

"گویند این لغت هندوی است که مفرس شده، و آن نام بتی بود معنی ترکیبی آن سوم + نات است یعنی صنمی است نمونه قمر، چه سوم به هندی قمر را گویند و نات برای تعظیم است"<sup>۶</sup>.

۱- Somanatha، ماللهند، ص ۳۶۹.

۲- ماللهند، ص ۳۵۲.

3- Prajapati.

4- Rohini.

5- Linga Mahadeva.

۶- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی: برهان قاطع، دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۱۹۲.

۷- همان، ص ۲۱.

در فرهنگ سانسکریت واژه «سوم» شراب یا آب حیات هم معنی می دهد و «نات» دارای همان مفهوم صاحب است. پس می توان گفت که معنی «سومنات» صاحب آب حیات است. طبق عقیده پیروان آیین هندو «سومنات» معبدی است، مربوط به شیوا که به نام چندر دیو هم شهرت دارد و دارای «امرت» یعنی آب حیات هم است.

بدون شک در این قصیده مطالب دست اولی نیز درباره شهرها و مردم آمده است. اما چنانکه گفته شد منات مربوط دوره جاهلیت عرب هرگز با سومنات از نظر تاریخی ارتباطی نداشته است. البته در شعر می توان از این تساهل صرف نظر کرد. چنانکه سعدی از عاج بتی می تراشد. اما هندوها هرگز از عاج بت نمی سازند، چرا که فیل در نظر آنها مقدس است و بت ساختن از عاج حرام.

#### بتی دیدم از عاج در سومنات مرصع چو در جاهلیت منات

در این مقاله کوتاه امکان ندارد که تمامی جنبه های قصیده فتح سومنات مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد البته باید گفته شود که هدف اصلی از لشکرکشی محمود غزنوی به هند چه بود. توضیح این مطلب به لحاظ رواج و گسترش اسلام در هند، و از نظر تأثیری که در تاریخ روابط هند و ایران داشته، دارای اهمیت فوق العاده ای است. هر چند بسیاری از دانشوران هند بر این عقیده اند که هدف اصلی حملات محمود غزنوی تبلیغ و انتشار دین مبین اسلام در این سرزمین بود. و به همین سبب ورود و نفوذ اسلام در هندوستان با نام غزنویان همراه است. اگرچه حمله غزنویان به هند پیش از محمود هم سوابقی دارد. ولی گویی جنگهای فراوان و پی در پی با نام محمود، نام پیشینیان وی را از یادها برده است. گفته می شود که محمود حد اقل ۱۲ بار سرزمین هند را مورد تهاجم خود قرار داد<sup>۱</sup> و برخی نیز تعداد لشکرکشی و حمله او را به هند پانزده یا هفده بار می دانند.<sup>۲</sup>

۱- تاریخ ادبی ایران، جلد ۵۴۹.

2- Hitthi, Dr. Phillip: *History of Arab*, Vol. II, p.55.

در این جنگ ها که بظاهر جنبه مذهبی داشته لشکریان داوطلبانه شرکت کرده و به قصد قربه الهی می جنگیدند و فقط برای حصول رضای خداوندی در این مجاهده شریک می شدند و هرگز طلب حقوق نمی کردند. تعداد این افراد داوطلب هنگام فتح سومنات ۳۰ هزار نفر بود که از سراسر مناطق اسلامی گردهم می آمدند. به هر حال سرگذشت محمود غزنوی چنان با سرزمین هند در آمیخته است که بعضی از مورخان غربی مانند ونسلی هیگ<sup>۲</sup> محمود را تا حدی سلطان هندی خالص شمرده اند. زیرا او خطه هند را گشود و دعوت اسلام را در آنجا پراکند و راهی را پیش گرفت که پس از او عده زیادی این راه را دنبال کردند<sup>۳</sup>. به هر حال آن گونه که از شواهد بر می آید، حملات سلطان محمود به هند با هدف ترویج اسلام در شبه قاره نبود، بلکه وی به ثروت هنگفت و سود مالی ناشی از لشکرکشی به هند و خزاین معابد این دیار دل بستگی فراوان داشت و لذا مخارج حکومت خود را از همین حملات تأمین می کرد. فرخی درباره این ثروت ها که به عنوان غنیمت نصیب محمود می شد، چنین گفته است:

ملک ز پنج یک آنجا نصیب یافته بود دویست پیل و دو صندوق لؤلؤ شهوار

بنابراین، می توان گفت که محمود غزنوی فقط برای تبلیغ آیین اسلام کشور هندوستان را مورد تاخت و تاز خود قرار نداده، بلکه به اندوخته های بتکده ها و سرزمین ثروتمند هند چشم دوخته بود و این امر هرگز مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که محمود در تهاجم های خود هر دو هدف مذهبی و اقتصادی را در نظر داشت و در هر دو زمینه نیز موفقیتی عظیم نصیب او شد.

\*\*\*

۱- سرزمین هند، ص ۴۴؛ سلطان محمود غزنوی از محمد حبیب، ص ۲۳.

2- Wolsely Haig.

۳- فرخی سیستانی، ص ۱۹۷.